

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

## جلسه با اساتید دانشگاه - علم و جهل - ۷

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۹/۰۳/۳۱

کد سخنرانی: ۱۰۷۱-۱۳۹۹۰۳۳۱

پایگاه ندای پاک فطرت

[www.nedayepakefetrat.ir](http://www.nedayepakefetrat.ir)

  @nedayepakefetrat

## فهرست

- ۳..... موضوع علم و نحوه بهره‌گیری از آن در قرآن
- ۳..... پی‌ریزی مدرسه‌ای توسط شهید مدرس و اهداف متعالی آن
- ۴..... شرح مرکز تولید علم و ابزار آن در وجود انسان توسط قرآن
- ۵..... لزوم تغییر جهت نگرش انسان در عالم
- ۶..... شرح قوه وهم و اثرگذاری آن در زندگی انسان
- ۷..... صورت‌سازی قوه وهم برای انسان
- ۸..... نتیجه قرار نگرفتن مسیر قوای انسان در راه توحید
- ۹..... معنای گسترده غفلت انسان از آیات خداوند
- ۱۰..... سؤال:
- ۱۰..... جواب:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا نُحِبُّ وَ تَرَضَى

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخَرَ تَابِعَ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ، وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

### موضوع علم و نحوه بهره گیری از آن در قرآن

چکیده بحث جلسه قبل این شد که خدای متعال در قرآن همه موضوعات علم را که امروز به آن علم روز می گویند یا علوم تجربی می گویند یا علوم دانشگاهی می گویند؛ این موضوعات و رشته های مختلف را در قرآن آورده بلکه بیش از آنها را هم از موضوعات علوم در قرآن آورده که هنوز بشر اسم آنها را هم نمی داند. در قرآن موضوع علم آسمان بلکه آسمان های هفتگانه، موضوع علم زمین و بلکه زمین های هفتگانه که اصلاً از مخیله هیچ انسانی نمی گذرد که این آسمان های هفتگانه کجا و چگونه [هستند] که حالا [انسان] در یک و در پایین ترین آسمانش و در یکی از کهکشانها یش مانده است.

موضوعات جنبندگان؛ این همه جنبنده هایی که انسانها کشف کرده اند، اعتراف می کنند هنوز به خیلی از جنبندگان که وجود دارند دسترسی پیدا نکرده ایم. قرآن اینها را موضوع علم آورد که روی اینها تحقیق شود. حالا از موضوعات جزئی بگذریم؛ اسمی از خورشید، ماه، ستاره، رعد، برق، کوه، دشت، صحرا، دریا، زندگی در دریا، درختان، انسان، خلقت انسان، خلقت اجنه، خلقت ملائکه و بسیاری از موضوعات دیگری که در قرآن آمده و بعد در آیات دیگر انسان را مأمور کرده که ای انسان ما به تو قوه فکر دادیم، این را به کار ببر و برو در اسرار این علوم تحقیق کن. روش این تعلیم را هم داده است. برای مصونیت از راهزن ها و شیاطین جنی و عوامل منحرف در مسیر انحراف، مدل کار را هم فرموده است. فرموده برو در این چهارچوب این اسرار را با این قوه پیگیری کن؛ اول اینکه بدان همه اینها آیه خدا است و اینها وجود مستقلی ندارند. دوم اینکه این قوه فکر را درست در راستای عقل تنظیم کن تا بتواند واقعیتها را به تو منعکس کند. اگر اینطور باشد شما خواهید دید که همه این قوانین ظهور و بروز اسماء الله است. سوم اینکه اگر توانستی این مسیر را درست بروی، اگر از اسماء الله یک بارقه ای به تو بخورد، دیگر جذبه او و لذت او تو را به خود می کشد و در تو یک حالت تشنگی جدی [نسبت به] حرکت به سوی الله پیدا می شود؛ آنگاه این [فرد] می شود عالم.

### پی ریزی مدرسه ای توسط شهید مدرس و اهداف متعالی آن

این همان سیستمی بود که شهید مدرس رضوان الله علیه می خواست پی ریزی کند و متأسفانه او را در همین راه [به شهادت رساندند]. خدا لعنت کند دشمنان اهل بیت علیهم السلام، دشمنان دین و دشمنان کشور اسلامی ما را که آن موقع که این

مرد بزرگ یک مدرسه‌ای را با این نگاه پی‌ریزی کرده بود و می‌خواست این سیستم آموزشی را در کشور پیاده کند، در تاریخ هست که صبح‌ها قبل از شروع کارهای اجتماعی و سیاسی‌اش اول می‌رفت و به آن مدرسه سر میزد. یک روزی صبح زود بعد از نماز حدود ده نفر از تک تیراندازان ماهر به دستور انگلیسی‌ها و رضاخان ملعون در همین مسیر که می‌خواست در آن هوای تاریک [که می‌خواست] به مدرسه سر بزنند، از راه دور تیراندازی می‌کنند و شهید می‌کنند؛ و جالب است می‌گویند که این مرد بزرگ و این مجتهد عالیقدر با یک مهارت عجیبی عباى خودش را سر عصا می‌کند و در اولین تیر متوجه می‌شود که قلب او را نشانه گرفته‌اند، سریع عصا را به بالا می‌برد و به پشت دیوار تکیه می‌دهد و دست‌هایش را هم باز و پهن می‌کند و یک هیکل ایستاده در کنار دیوار را درست می‌کند در حالی‌که خودش روی زمین نشسته است، آن وقت تیرها یکی دو تا به این طرف و آن طرف می‌خورد و دست و بازویش و از آن قضیه جان سالم به در می‌برد. در این قضیه خیلی عجیب این است که رضاخان قلدر با اینکه خودش دستورش را داده، می‌آید به بیمارستان و عیادت می‌کند انگار خودش خبری نداشت.

بگذریم از این بازی‌های سیاسی که چقدر به سر بزرگان ما می‌آورند و ما را [از وجود آنها بی‌بهره می‌کنند]. نگذاشتند این سیستم آموزشی در کشور پیاده شود و به جای آن سیستم‌هایی را آوردند که ملاحظه می‌کنید و حالا بگذریم از نگاه سیاسی آنها. پس اگر نگرش فرد به آیات الهی و به اسرار خلقت با این نگاه پیش برود، آنجا عالم به او صدق می‌کند.

### شرح مرکز تولید علم و ابزار آن در وجود انسان توسط قرآن

یک مختصر توضیحی درباره سؤالی که یکی از سروران عزیز برایش پیش آمده بود این را هم اینجا یادآوری کنم تا بحث را ادامه دهیم. آن جلسات قبل که عرض کردیم اجنه به دانشمندان مشرک و کافر کمک می‌کنند، این بدین معنی نیست که کلیه علوم را اجنه کمک می‌کنند، بلکه خداوند در خود انسان هم زمینه‌های علم را قرار داده است. می‌فرماید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»<sup>۱</sup>. خداوند شما را از بطن‌های مادران‌تان خارج کرد در حالی که هیچ چیزی نمی‌دانستید، آنگاه در شما سه عامل مهم قرار داد، یکی سمع، دیگری بصر، دیگری فؤاد، که فؤاد مرکز تولید علم است، سمع و بصر هم که ابزار اینهاست که از عالم بیرون و از نفس و از عالم خارج می‌گیرد و به آنجا منتقل می‌کند و آنجا تبدیل به علم می‌شود که در تولید علم نظری یک بحث جالبی است که ان شاء الله باید در آینده از روایات استفاده می‌کنیم. حالا «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» بحث مستقل و فوق‌العاده خودش را دارد. پس کل انسان را می‌فرماید که ما عوامل تولید علم را در شما قرار دادیم. شما می‌توانید این علم را با اینها در هر فضایی از فضاهاى عالم خلقت تولید کنید. پس همه انسان‌ها چه مشرک، چه منافق، چه مؤمن استعداد تولید علم دارند، اجنه در آن گره‌های علمی که برای اینها پیش می‌آید، کمک می‌کنند، نه کل اینها را؛ یا اینکه علم‌های جهشی که در سرعت اهداف شیاطین لازم است به آنها کمک می‌کنند؛ علم‌هایی که بشر شاید در زمان طولانی باید آنها

۱- و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی‌دانستید و به شما گوش و دیدگان و دل‌ها داد، شاید سپاس گزارید. سوره نحل،

را تجربه کند و به آنها برسد؛ یا در مواردی که نیاز است به اهداف خطرناک شیطانی برای جامعه بشری [برسند]، به آنها کمک می‌کنند؛ بنابراین کل علوم نیست بلکه برای مواردی [صدق می‌کند].

این دانشمندان هم دو جور هستند، بعضی‌هایشان قاصراندها بعضی‌ها مقصر؛ قاصر آن دانشمندانی هستند که انسان‌های سلیم انسانی‌اند، عاشق حق‌اند، به دنبال حقیقتند، در علوم به دنبال کشف حق هستند؛ اما همان حکومت‌ها و همان شیاطین در فرهنگ‌های خاصی طوری اینها را در زندان و جوّ خاصی قرار دادند که به مرکز هدایت یعنی انبیا و دین خدا دسترسی پیدا نمی‌کنند و راه را پیدا نمی‌کنند. آن حق از منبع حقیقی‌اش به آنها نمی‌رسد؛ درحالی که آنها دنبال حق‌اند؛ اینجور دانشمندان قاصراندها که منظور ما در این بحث‌ها این دانشمندان نیستند و اینها خودشان مظلوم و مستضعفانی هستند که حالا در عالم برزخ باید شرایط خاص خودشان را طی کنند.

مقصود ما دانشمندانی هستند که اینها خودشان شیطان‌اند و اولیای شیطان‌اند و تحت مدیریت شیطان و مقصرند و اینها می‌دانند که حق یعنی چه و با حق چطور درگیر می‌شوند که این دیگر بحث خودش را دارد.

از آنجایی که این بحث، بحث مهم و مبنایی است جا دارد که کمی مطلب بیشتر باز شود و ان‌شاءالله عزیزان در آیاتی که با این نگاه تدبیر و تفکر کردند و بهره‌مند شدند و ان‌شاءالله تعالی از نورانیت این آیات بهره‌مند شدند و ان‌شاءالله در بحث‌های بعد خدا کند این بحث‌ها با عنایت خدا بیشتر باز شود.

## لزوم تغییر جهت نگرش انسان در عالم

ما اگر به چیزی نگاه کنیم، اگر با یک نگرش سطحی نگاه کنیم یک صورتی را می‌بینیم، آشنایی ما با اون شیء به وسیله صورت آن شیء است؛ رنگ آن، قالب آن، هیئت آن، خواص و اینها که جای خودش باشد؛ اما اگر با یک نگاه عمیق و با یک تفکر عمیق بر آن شیء نگاه کنیم خواهیم دید که اینطور نیست؛ آنچه که در این شیء هست در واقع در عالم واقع هماهنگی مجموعه‌ای قوانین آفرینش است که در اینجا متمرکز شده است. هر چه هست هماهنگی بسیار بسیار دقیق و محاسبه شده قوانین متعددی است که در این نقطه به هم متمرکز شده‌اند و در واقع صورتی در کار نیست؛ صورت را ذهن درست کرده و جایگاه صورت در ذهن است نه در عالم بیرون که ما آن را یک صورت تلقی می‌کنیم.

یک مثالی عرض کنیم شاید مطلب را [روشن کند]. مثلاً ما به یک قالب یخی با یک شکلی حالا کروی، استوانه‌ای، مکعبی یا هر صورتی، روی سینی نگاه می‌کنیم؛ اگر یک نگاه سطحی از آن داشته باشیم ما یک مکعبی از یخ را می‌بینیم، درحالی که اینطور نیست، این صورت را ذهن درست کرده، آنچه که در واقع روی این سینی هست مجموعه قوانینی است، اعم از قوانین ترکیبات مولکولی، قوانین حاکم بر اتم‌های درون مولکول‌ها، دمای زیر ده درجه در آن فضا، فشار وارده بر آن هوا، قوه جاذبه و بسیاری از قوانین دیگر که خارج از فهم یک فرد عادی [است]؛ اینجا با یکدیگر هماهنگ هستند و این صورت کره یا مکعب در ذهن قرار می‌گیرد. پس اینجا یک نمود است؛ یعنی صورت استقلال واقعی ندارد. کلاً چیزی به نام صورت نداریم، مستقلاً چیزی به نام صورت در این اتاق و در این سینی نداریم؛ آن یک نمود است،

نمود غیر از موجود به آن معنای مستقل است، مستقل به معنای نسبی اش، نه مستقل در محضر خدا؛ هر چه هست برای ذهن است. چرا که ما وقتی هر قسمت از این قوانین حاکم و هماهنگ را تغییر دهیم آن صورت دیگر آن صورت نیست؛ بلافاصله آن صورت [قبلی] عدم می‌شود. مثلاً اگر ما دمای یخ را از بین ببریم و از منفی ده بشود مثبت ده، اصلاً دیگر صورت کروی آنجا نیست! صورت بلافاصله [عدم می‌شود]، [انگار] اصلاً وجود نداشت تا باقی بماند؛ اما همچنان در ذهن باقی است. حالا سیستم‌های نفس آن را ضبط می‌کند یا چه کار می‌کند کاری نداریم، به هر حال اینها در ذهن است. اگر یک ذره از اتم‌های یکی از آنها را تغییر دهیم اصلاً این اتاق یک فضای دیگری می‌شود، چه برسد به اینکه بگوییم یخ استوانه‌ای شکل روی سینی را تماشا می‌کنیم.

پس در واقع این صورتی که ما در این عالم توجه داریم در بیرون نیست، این در ذهن ماست. بیرون هر چه هست هماهنگی و حاکمیت قوانینی است که این صورت‌ها بر آن قائم است و بر آن برقرار شده است، آن هم در حد یک نمود.

### شرح قوه وهم و اثر گذاری آن در زندگی انسان

اینجا از خود قرآن اسنادی را عرض کنم، در عین حال جمع‌بندی بخش بعد بحث‌مان [باشد]. خداوند در قرآن یک قوه ای را برای انسان نام می‌برد و خیلی عجیب است؛ اصلاً خودش صورت می‌سازد. حالا آن قوه ذهن که صورت را می‌گیرد و در آنجا درست می‌کند، اینکه مطابق واقع باشد و چه باشد جای خودش محفوظ است؛ اما این قوه خودش صورت می‌سازد و جالب این است که صورتی که با صورت نمود بیرونی که تحت قوانین آن است نمود دارد، ای بسا خلاف آن هم می‌سازد و بعضاً بر ضد آن هم می‌سازد و بعضاً انسان را تحت تأثیر صورتی قرار می‌دهد که خودش ساخته است. در حالی که ما صورت قبلی را می‌گوییم که یک چیز نمود است؛ هست؛ درست است اما نمود است، [درست است که] به عنوان یک واقعیت عینی نیست و در زندگی اثر می‌گذارد، اما یک نمود است. اما این قوه خیلی عجیب است؛ اصلاً خودش شروع می‌کند صورت‌سازی می‌کند و با همان مقدار صورت و نمود هم که بود و زندگی انسان را مدیریت می‌کرد، با آن به مخالفت می‌پردازد. یعنی زندگی انسان را معکوس می‌کند که اسم آن را قرآن با واژه «حسبه» آورده که در بین ما معمولاً به قوه وهم مشهور شده است. اما ما حالا خود قرآن را داریم؛ با واژه خود قرآن [می‌گوییم]. در سوره کهف آیه ۱۸ می‌فرماید: «وَ تَحْسَبُهُمْ آيِقَاطًا وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نَقَّبَهُمُ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ كَلَّبَهُمُ بَاسِطَ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَلَّيْتَ مِنْهُمْ رُعبًا»؛ شاهد بحث ما در «تَحْسَبُهُمْ» است؛ اگر تو اصحاب کهف را در آن غار می‌دیدی خیال می‌کردی و توهم می‌کردی آنها بیدارند «آيِقَاطًا»؛ آنچه در عالم خارج است، واقعیت غیر از آن است؛ آنها «رُقُودٌ» نه تنها خوابیده‌اند، بلکه در یک خواب سنگینی هم فرو رفته‌اند، اما خیال شما یک چیز دیگری برای شما درست کرد، یک صورت دیگری درست کرد که آنها بیدارند؛ درست صورتی ضد آنچه که در بیرون هست. اگر به آنها آگاهی پیدا کنید وحشتی آنجا نیست؛ واقعیت بیرون این است که آنها مؤمنین هستند

۱- چنان بودند که بیدارشان پنداشتی ولی خفتگان بودند. به پهلوی چپ و راستشان همی گردانیدیم و سگشان بر آستانه دست‌های خویش را گشوده بود، اگر ایشان را می‌دیدید به فرار از آنها روی می‌گرداندی و از ترسشان آکنده می‌شدی. سوره کهف، آیه ۱۸.

مظلوم، خسته، اهل رحمت که آمدند و آنجا خوابیدند؛ اما آن قوه خیال شما یک صورت دیگری درست می‌کند و یک اطلاعاتی به شما می‌دهد که تمام وجودتان را رعب می‌گیرد «لَمَلِئْت مِنْهُمْ رُعباً»؛ تمام سراسر وجودتان از رعب پر می‌شود، «لَوَلِئْت مِنْهُمْ فراراً»، آنچنان رعب و اثری بر تو وارد می‌کند که پا به فرار می‌گذاری.

حالا بگذریم از این قوانین علمی که اصحاب کهف چشم‌هایشان باز بود و اینجا معنای خواب را یک معنای وسیع‌تر از آن خوابی که ما توهم کرده‌ایم، [است]؛ اینها همه وهم است، یا کسی اشکال کند که آن‌ها چشمانشان باز بود، بیدار بودند! اشتباه از همینجاست، چون معنای خواب را ما یک معنای موهومی در خودمان درست کرده‌ایم بحث همینجاست؛ علمی که ما [داریم] در یک حد ناقصی در توهمات مان و تجربیات مان قاطی شده و اسم آن را علم گذاشتیم و به آن گاهاً افتخار و گاهاً هم اتکا می‌کنیم؛ جای افتخار نیست؛ ما بخشی از معنای خواب را [متوجه شده‌ایم] که معلوم می‌شود که ما هنوز به معنای خواب علم پیدا نکرده‌ایم.

### صورت‌سازی قوه وهم برای انسان

در یک آیه دیگری در سوره نمل آیه ۸۸ می‌فرماید: «و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ...»<sup>۱</sup>، جبل، آن رشته کوه‌های ریشه‌دار بسیار بزرگ [است]، نه یک سری تپه‌های کوچک؛ چنین کوه‌های عظیم! تو وقتی اینها را نگاه میکنی «تَحْسَبُهَا جَامِدَةً»؛ صورتی که درباره آنها در تو درست شده این است که آنها جامد و محکم و ایستاده و ساکن هستند؛ «تَحْسَبُهَا» قوه‌ای که در درون تو هست آن را اینطور صورت‌پردازی کرده [است]، آنچه در عالم واقع هست، «وَ» یعنی در حالی که، حال قضیه غیر از این است، «وَ» اینجا «وَ» حالیه است، یعنی حال مطلب غیر از این است، واقعیت مطلب غیر از این است. آنها در حرکت‌اند؛ چه حرکتی؟ مثل حرکت ابرها! چقدر این قوه وهم ما را نسبت به واقعیت‌های بیرون معکوس کرده، حالا اسمش هم گذاشته مثلاً زمین‌شناسی، کوه‌پیمایی، گیاه‌شناسی، معدن‌شناسی و غیره.

قرآن دارد به ما از چه واقعیتی خبر می‌دهد؟! بحث ما فعلاً در خود آیه نیست در واژه «تَحْسَبُ» است؛ تو یک قوه‌ای داری که آن قوه این قدر واقعیت بیرونی را معکوس کرده که زندگی با آن صورت‌سازی شده که او دارد از درون برای تو ایجاد می‌کند.

در یک آیه دیگر در سوره نور آیه ۳۹ می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ»<sup>۲</sup>. در اینجا قرآن هم روش علم را به ما می‌فرماید و هم روش مطالعه در عالم طبیعت را به یاد می‌دهد و هم سیستم تعلیم و تربیت را برای ما باز می‌کند و هم

۱- کوه‌ها را می‌بینی، و آنها را ساکن و جامد می‌پنداری، در حالی که مانند ابر در حرکتند... سوره نمل، آیه ۸۸.

۲- کسانی که کافرنند اعمالشان چون سرابی است در بیابانی که تشنه کام آن بیابان آن را آب پندارد و چون بدان رسد چیزی نیابد، و خدا را نزد آن یابد که حساب او را تمام و به کمال بدهد و خدا تند حساب است. سوره نور، آیه ۳۹.

صحبت از یک همچون قوه‌ای و خطرات آن قوه می‌کند و همچون قوه‌ای را معرفی می‌کند. می‌فرماید آن کسانی که کافرند، پس [دریافت می‌شود که] مطالعه ما باید جهت‌دار باشد؛ صرف اینکه من انکسار نور را یاد گرفتم، صرف اینکه من علت انکسار نور را یاد گرفتم، صرف اینکه اثر دما در هوا [را یاد گرفتم و اینکه] سرد و گرم کنار هم چه خاصیتی پیدا کرد و غیره این علم نیست؛ خداوند متعال می‌گوید من به تو یک قوه‌ای دادم که اینها را به کار ببری، همانطور که بهت قوه چشم دادم میبینی، پا دادم راه می‌روی؛ فرقی نمی‌کند نماز شب خوان باشی یا یزید باشی، من این کار را کردم و در تو قرار دادم و اثر آن ظهور پیدا خواهد کرد. اگر کسی به این قوه دقت کند اینها را می‌بیند که قوانین چه هستند؛ ولی علم چیز دیگری است. توجه به اینکه کارهای کافرمانند سراب است؛ جهت‌دار است، من با یک نگاه دیگر به این سراب نگاه می‌کنم و کنجکاو می‌شوم که مگر سراب چیست که خداوند اعمال کافر را به آن تشبیه می‌کند؟! آنگاه وقتی می‌روم دنبال اسرار آفرینش این که [سراب] یک تالو نوری است که در یک صحرای پهناور که آب زلال دریای گسترده‌ای را نمود می‌دهد؛ این رابطه آفرینش با این انگیزه مبنایی و حساب شده در راستای ایمان به خدا و عکسش کافر و عمل کافر، در مجموعه اینها یک جهتی پیدا می‌کند که این شناخت به قانون خلقت، ما را به خدا توجه بدهد.

### نتیجه قرار نگرفتن مسیر قوای انسان در راه توحید

«كَسْرَابٍ بَقِيْعَةٍ» در یک سرزمین پهناور، بحث ما در «يَحْسَبُ» است؛ «يَحْسَبُهُ» این قوه درونی تو یک چیز دیگری را به تو [القا می‌کند]، «يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ» [برای] یک آدم تشنه به صورت آب برای او صورت‌پردازی می‌کند. «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ» تاجایی که به دنبال این آب و به دنبال این ساخته قوه درونی وهمی و سراسر پوچ و هیچ و باطل و خلاف واقعیت و خلاف حق اما به صورت حق [حرکت می‌کند]؛ چرا؟ چون حق است که انسان را به حرکت در می‌آورد؛ این را حق دانست و حرکت کرد «إِذَا جَاءَهُ» در آن صحرای سوزان تشنه با چه امیدهایی و با چه آرزوهایی [حرکت کرد] تا اینکه «لَمْ يَجِدْهُ سَيْئًا»، این همه صحرانوردی با این همه دلخوشی و آرزو، هیچ چیزی آنجا پیدا نمی‌کند؛ هرچه هست خاک سوزان، شن و ماسه سوزان، خار شوره‌زار؛ «لَمْ يَجِدْهُ سَيْئًا»؛ کاملاً معکوس دنبال آنچه که می‌گشت. این انسان بیچاره وقتی در مسیر توحید قرار نگرفت در این جاده عمر با یک سرابی حرکت می‌کند، با آرزوها و فخرفروشی‌هایی [حرکت می‌کند]، اما همین که به انتهای جاده رسید و عمر تمام شد و «وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ»؛ یک چیز دیگری آنجا می‌بیند، آنچه که دنبالش بود هیچ خبری از آنها نیست و آنچه که آنجا خواهد یافت «اللَّهُ» است؛ «فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ» آنجا به کل عمرش یک جا و به طور کامل و تماماً و کمالاً، کلاً و جزئاً می‌رسد.

درباره «تَحْسَبُهُ» مطلب زیاد است این آیه را حسن ختام این بحث قرار دهیم. در سوره مؤمنون آیه ۱۱۵ می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»؛ آیا آن قوه‌ای که تو را به این روزگار انداخته و از زندگی،



یک چنین صورت پردازی کرده و خلقت را برای تو یک مفهوم ذهنی، خلاف واقع و عبث [قرار داده است]، در حالی که واقعیت غیر از این است؛ و «أَنْتُمْ» حَقّاً آنچه که واقعیت بیرونی است این است که تو در حال رجوع به سوی ما هستی.

جمع بندی این بخش از بحث مان این است که مشکل اساسی این است که چون بین درون نفس انسان و بیرون نفس او اتحادی آنچنان قوی وجود دارد، تشخیص و تفکیک اینها بسیار سخت است؛ لذا آنچه را که این درون نفس، چه قوه ذهن و فکر در مراتب پایین، و چه قوه وهم و خیال منفی، برای انسان درست می کند انسان آن را واقعیت می پندارد و آن را پایه زندگی اش قرار می دهد و اصل را بر آن قرار می دهد، در نتیجه آنچه را که در عالم واقع و حق بوده یعنی قوانین آفرینش، قوانین خلقت که ظهور و بروز اسماء الهی است و حق هم همین ها هستند، اینها را ذهنی می پندارد؛ صحبت از خدا و ملائکه و آخرت و غیره که می شود، اینها را ذهنی می پندارد. این مشکل اساسی زندگی است.

شاید انسان ادعای توحید هم بکند، واقعاً به خاطر خدا و آخرت هم اعمالی را انجام دهد؛ اما اگر بینش او از عالم واقع چنین نگاهی است و اینها را مقدم بر صورت و ساخته ذهن بداند، گرفتار همان نقطه معکوس است و تشخیص این خیلی سخت است. آنچه که در بحث فطرت بحث می شود؛ در برنامه های فطری که بزرگان می خواهند با روش هایی این فطرت ما را باز کنند، این [است که ما را با این] اشتباه بسیار پیچیده که حتی درصد خاصی از اینکه انسان توهم می کند مسلمان است و مؤمن است و اینها را هم فرا می گیرد [آشنا کنند] و از این خطر مبنایی که سرنوشت انسان و تعیین کننده کلیه امور زندگی و یک نیاز جدی [است را تشریح کنند].

### معنای گسترده غفلت انسان از آیات خداوند

لذا قرآن در سوره یونس آیه ۹۲ می فرماید: «... وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ»؛ اگر [به جای] این «غَافِلُونَ»، «جاهلون» بود، شاید معنا فقط کفار را در بر می گرفت؛ اما «غَافِلُونَ» به معنای گسترده و نگران کننده همین است اتفاقاً.

یا در جایی می فرماید: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»؛ خیلی فراگیر است. نگاه مان به ظاهر این عالم یا نمود صورت، یک علمی پیدا کردیم چه در عالم ذهن که آن را واقعیت می پنداریم چه در عالم وهم که خودش ساخته و بدتر از آن است؛ در حالی که حقیقت غیر از آن است؛ آنچه که حقیقت است و باطن است که این ظاهر بر آن قرار گرفته آن قوانین و حقایق آفرینشی است که این صورت بر آن قرار گرفته است نه برعکس این. از این غفلت شده است. انسان معکوس فکر می کند؛ آنچه که واقعیت است آن را ذهنی و آنچه را که ذهنی است واقعی [می پندارد].

۱- هر چند که بسیاری از مردم از آیت های ما غافلند. سوره یونس، آیه ۹۲.

۲- آنها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می دانند، و از آخرت (و پایان کار) غافلند! سوره روم، آیه ۷.

ان شاء الله خداوند متعال توفیق دهد انگیزه‌های عمل به برنامه‌های شکوفایی فطری و بحث ما بیشتر در مباحث مقدماتی است که بیشتر این به صورت جدی باز شود؛ اما مسیر عملی ان شاء الله در مراحل مقدماتی پیش برود؛ آثار آن عمده مطلوب است که تحت برنامه‌های خاص شکوفا شود ان شاء الله و این غفلت‌ها زدوده شود ان شاء الله، و آثار فطرت ظهور کند ان شاء الله و معانی عقل و فطرت و آیات و روایات و ادعیه مجموعاً به معنای واحد خودش باز شود تا ان شاء الله تعالی از محضر عزیزان در فضای جامعه [استفاده کنیم] که دشمن با پیچیدگی‌های بسیار بسیار مرموز شیطانی این مرکز علم را که باید مرکز شکوفایی حقایق الهی بود و خود علم بود و به صورت ضد علم در آوردند و علوم الهی و حوزوی و مکتب اهل بیت علیهم السلام را از علوم روز تفکیک کردند؛ ان شاء الله این طلسم بشکند و عزیزان علم را از این مظلومیت نجات دهند و به برکت آن در گام دوم انقلاب، انتظارات، درد دل، خواسته‌های دل حضرت آقا، مطالباتش که اینطور نباید مورد بی‌وقعی قرار می‌گرفت، و باید آنچه که از لب مبارک ولی خدا بیرون می‌آمد بلافاصله عملیاتی می‌شد [را مطالبه کنند].

علی‌ای حال ان شاء الله تعالی به برکت تربیت الهی اهل بیت علیهم السلام و بزرگان دین؛ عزیزان یک تحولی را در باب علم ایجاد می‌فرمایند.

### سؤال:

یک سری قوایی را برای شروع زندگی خداوند قرار داده، مثلاً حسادت، اگر بچه‌ای حسادت نداشته باشد نمی‌تواند خودش را بالا بکشد، و برای مراحل اولیه لازم است که این قوا وجود داشته باشند ولی در مراحل بعدی اصلاح شوند؛ یا اینکه می‌گویند اگر انسان به چیزی فکر کند به آن می‌رسد مثل هواپیما که انسان بهش فکر کرد و توانست اختراعش کند و منشأ اختراعات بشری همان قوه وهم است. اگر قوه وهم به طور کل سرکوب شود شاید دیگر هیچ اختراعی نشود. آیا این صحبت‌ها درست است؟

### جواب:

در مراحل اول زندگی خدا آن حکمت را به ما داده و خیلی مفید بوده اما در ادامه زندگی مشکل ساز است. و در جلسات بعد بیشتر باز می‌شود. اولاً اینکه بحث در این نبود که اختراعات و اکتشافات به وسیله قوه وهم یا تخیلات است؛ قوه تخیل با وهم تفاوت دارد که ان شاء الله باید باز شود و آنچه که منشأ اختراعات است، آن تخیلی است که به سمت عقل متمایل است که از عقل نور می‌گیرد و یک سری تلقینات مثبت پیدا می‌کند؛ اما وقتی که قوه تخیل به سمت وهم متمایل پیدا کرد آنجا تخیل منفی می‌شود و خیلی خطرناک است. مطلب دوم اینکه حتی قوه وهم که قوه بسیار خطرناکی است، در جایگاه خودش نعمت بسیار بزرگی است، خداوند متعال هیچ چیزی را بدون حکمت نیافریده است؛ اما اینکه ما باید جایگاه هر قوه را بشناسیم و در جایگاه استفاده کنیم آنوقت این مفید خواهد شد، اما اگر جایگاه هر قوه را نشناسیم از آن استفاده معکوس کنیم، آنجا نتیجه معکوس و خطرناک خواهد داد. فلذا جایگاه اینها و برکات اینها در زندگی انسان در بحث‌های بعد باید باز شود؛ عرض کردیم یک موقع مثلاً فضولات بدن انسان در روده انسان یک نعمت بزرگی است برای او، حتی اگر یک هفته اتفاق نیفتد نگران می‌شود و به پزشک مراجعه می‌کند و خطری برای وجودش است، اما اگر [فضولات انسان] از آن جایگاه [روده] بیرون آمد ما باید سریع آن را خاک کنیم؛ فضا، فضای دیگری شد. بنابراین [در] بحث

اختراعات و اکتشافات، شیاطین اجازه ندادند و نگذاشتند مسیر و مدل تعلیم و تربیت قرآنی که بزرگان و اهل بیت علیهم السلام [فرموده بودند] درست پیش برود؛ حداقل شهید مدرس می‌خواست این کار را بکند و نگذاشتند، حداقل شهید مدرس می‌خواست این کار را بکند؛ اتفاقاً اختراعات و اکتشافات ما و مرکز اختراعات و اکتشافات ما و منشأ اختراعات و اکتشافات ما خیلی بیشتر از اینها بوده و ما فعلاً اختراعات مان محدود شده به صورت ابتدایی از آن منافع عالم طبیعت. مثال بخواهم عرض کنم مثل این است که یک کودک با یک گوشی بازی می‌کند و یاد هم گرفته از آن استفاده بکند؛ خوب او از این گوشی استفاده می‌کند و یاد هم گرفته که استفاده بکند؛ اما تمرکزش در یک صورت بسیار پستی از آن قوانین الکترونیکی [قرار گرفته است]؛ پس اگر کسی بخواهد دنبال قوانین الکترونیکی برود همان گوشی را دارد و بالاتر از آن را دارد؛ اما اگر آن را در یک روستایی به کار بردند که هیچ کس بلد نیست و هیچ کس نمیشناسد و با کوری و جهل و محرومیت [آن را] به کار می‌برند، اگر یک کودک آن جا بردارد این گوشی را باز کند همه با آب دهن ریخته او را نگاه می‌کنند که ما ببینیم این چیست و استفاده بکنیم.

بنابراین پس اینکه اصل این قوایی که انسان دارد؛ نفس اینها را خداوند متعال از روی حکمت قرار داد و اینها در جایگاه خودش بسیار با ارزش است و استفاده از آنها باید با دقت و [با استفاده] از اهل بیت علیهم السلام باشد؛ کوچکترین اشتباه در جایگاه آنها خطری بزرگ است و منشأ اختراعات هم صرفاً تخیلات نبوده، اولاً وهم مطلقاً نیست؛ ثانیاً قوه خیال است، نه قوه وهم؛ ثالثاً قوه خیال هم دو وضعیت دارد گاهی وضعیت به سمت وهم است چون تخیلات منفی است باز خطرناک است، فقط می‌ماند یک صورت آن هم جهت تمایل قوه خیال به سمت عقل است که آن خیال تخیلات مثبت است و آن اختراعات از اینجا نشأت می‌گیرد. بعد قوه تفکر که اینها باهم هماهنگی‌هایی دارند که روایت این سیستم تفکر را هم قبلاً خوانده‌ایم و ان‌شاءالله جلسات بعد هم روایت این سیستم را می‌خوانیم و در نهایت اگر شیاطین می‌گذاشتند، ما منشأ اختراعات مان فقط منحصر به این قوه خیال که به سمت عقل که بخشی از نفس انسان است، نبود؛ بلکه از الهامات ملکوتی، از علوم برتر، از چیزهای بالاتر از این و از سطوح بالاتر از این بهره‌مند بودیم؛ کما اینکه در زمان ظهور حضرت که ان‌شاءالله ریشه این نفاق و مشرکین و کفار و شیاطین کنده می‌شود و آنجا ایمان و مؤمنین و بهره‌مندی از استعدادهای بالای انسان که خدا داده بود و نگذاشتند باز شود ان‌شاءالله خواهیم دید که علم با یک سرعت و جلوه و برکاتی بسیار بالاتر از اینکه نیازمند به این قوه خیال باشیم، باشد. الان جامعه ما یک روستای عقب مانده از آن ترقی تمدن نوین اسلامی است که نسبت به اینها خیلی جذاب نشان می‌دهد.

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat